

بسم الله الرحمن الرحيم

یک مطلب می‌خواهم به تعبیر امروز بحث بکنم تبارشناسی شیوه اجرایی است. شیوه اجرایی قسیمش چیست و در ساختار احکام کجا جا می‌گیرد. حالا آن را بگذارید بعد. اما نسبت به بحث اول مستحضرید که ما، ما که می‌گوییم یعنی من فقیه، ما فقیه بعضی وقت‌ها هست که شک نداریم که فلان چیز حکم شرعی است. نه شیوه‌ی اجرایی. فرض کنید حلال بودن بیع، احکام عبادات، نماز، روزه، حج، یک چیزهایی هم هست که حالا به هر دلیلی که حالا عرض می‌کنم دلیل چیست، آدم می‌فهمد این‌ها شیوه‌های اجرایی است و لذا نمی‌شود گفت این حکم اسلام است. خیلی وقت‌ها وقتی وقایع ریز راجع به جهاد پیامبر را نقل می‌کنند آدم می‌فهمد این‌ها یک راهی بوده که در آن صحنه، در آن موقع جواب می‌داد.

مثلاً شما جنگ احد را در نظر بگیرید، پیغمبر کجا، سرباز پیاده کردند، چطور تقسیم کردند، چه کسی را فرمانده کردند. یعنی شک نمی‌کند انسان که این‌ها شیوه‌های اجرایی بوده. مگر این‌که واقعاً یک ذهن یخ‌زده‌ای باشد که هر چه پیغمبر انجام دادند یا معصوم بگوید نه، این سنت است. دارم از این طرفه افراد داریم. اما نکته این است که بعضی وقت‌ها هست که شک می‌شود که آیا این حکم الهی بوده مخصوصاً حکم ثابت بوده یا نه این همان که می‌گوییم شیوه اجرایی بوده. حالا من دوستان خیلی نمی‌خواهم شما را حساس بکنم، در مثل بحث‌های فقه سیاسی، در بحث جهاد، اگر یک زمانی کتاب جهاد را بخواهیم تدریس بکنیم آن‌جا خیلی این موارد پیش می‌آید. مثلاً یک رفتار خاصی که از پیامبر نقل شده با اسرا، این یک شیوه اجرایی بوده یا نه جزء احکام ثابت است که اگر باشد که دیگر می‌شود ابدی و یک زمانی هم ما هم در همین وضعیت قرار گرفتیم، همین کار را باید انجام بدهیم یا در بحث‌های تربیتی گاهی در روایات هست که با بچه چطور رفتار بکنید، با همسر چطور رفتار بکنید این‌ها حکم است یا یک شیوه تربیتی است؟ اجرایی که می‌گوییم معنای عامش دیگر. واقعاً بعضی وقت‌ها ممکن است کسی شک بکند، به عبارت دیگر این را هم می‌دانید مثل همه پدیده‌ها یک مصداق دارد که یقیناً داخل است، یک مصداق داریم یقیناً خارج است، یک مصداق هم داریم مشتبه است. من و شما جالب است با پدیده‌هایی که شب و روز سر و کار داریم، مثل آب مطلق، آب مضاف، خوب یک آبی هست که هر کسی می‌بیند می‌گوید مطلق است. یک آبی هست که هر کسی می‌بیند می‌گوید: مضاف است. یک آبی هم هست طرف شک می‌کند.

یکی گاهی وقت‌ها هست اصلاً خود لحن حدیث می‌رساند که این آیا حکم ثابت است، حکم الهی است یا یک شیوه اجرایی بوده. مثلاً می‌گوید: «کان علیّ یفعل کذا»، «کان علیّ یفعل کذا» و این کار را می‌کرد. این نمی‌خواهد به عنوان حکم الهی، حکم الهی که این را نمی‌گویند. یک روایتی من آوردم در این برگه‌ی جدید، در پاورقی، یک کسی چشمش معیوب شد، البته در وسائل دارد دو تا چشمش، از کافی هم نقل می‌کند. دو تا چشمش مشکل دارد. من پریشب که می‌خواستم یادداشت بکنم، دیدم این روایت نمی‌تواند... شک کردم که نکند این تصرّفی شدم، رفتم دیدم خود کافی دارد، نقل وسائل مشکل دارد. نه یک بنده خدایی، یک چشمش معیوب شده، مثلاً طرف زد در چشم این، مرد خدایی ناکرده عصبانی شده، زده در چشم زنش یا بالعکس زن زده بر چشم مرد. حالا آمده ادّعا می‌کند که چشم من... اگر بگوید نابینا شده و واقعاً نابینا شده باشد که می‌دانید مشکلی نداریم، نصف دیه کامل را باید بدهد. مشکل وقتی است که می‌گوید: نه دیدش کم شده، اولاً ممکن است راست بگوید، ممکن است دروغ بگوید. اگر هم راست بگوید، خوب چقدر است؟ امروزه می‌گویند: برو متخصص یا غیر متخصص با دستگاه ولی قدیم که این‌ها نبود. حضرت فرمودند: یک تخم حیوان یا در یک روایت است تخم شتر مرغ را دست بگیرید و این چهار طرف چشم سالمش... تا

کجا می‌بیند که بگوید بروید عقب که دیگر من نمی‌بینم. این را علامت می‌زنند. طرف راست، طرف چپ، پشت سر. این که چهار برای این که مطمئن بشویم دروغ... اگر همه طرف‌ها یک اندازه باشد، دروغ نمی‌گوید. چون اگر دروغ بخواهد بگوید، چهار طرف یک اندازه نمی‌شود. بعد چشم معیوب را هم به همین ترتیب. اگر بعد معلوم شد که چشم معیوب پنجاه درصد توانایی اش را از دست داده، می‌آیند می‌گویند: چشم کامل اگر مرد باشد دیده‌اش پانصد دینار است، پنجاه درصد زوال منعفت پیدا کرده، 250 دینار بده. این واقعاً حضرت این کار را می‌کرد، چشم را می‌بست، مشخص است حضرت می‌خواهد به یک اطمینانی برسد. بنا هم نبود که حضرت امیر علم غیب را بیاورند وسط و از آن طریق، قضاوت است دیگر.

و لذا ببینید بعضی وقت‌ها یک نشانه‌هایی در خود نصوص داریم. یک وقت نشانه‌هایی بیرونی که ما طلاب می‌گوییم مناسبات حکم و موضوع. بالاخره این‌جا همه می‌دانند که حضرت می‌خواهند یک دادرسی عادلانه بکنند. با توجه به ابزار آن زمان که این دستگاه‌ها نبوده، دادرسی عادلانه این بوده. تا وقتی هم این دستگاه‌ها نبوده، این هست. حالا اگر یک دستگاه دقیق‌تری بشر خلق کرد، گفت از آن طریق...

این خیلی بحث... قرینه داریم، نشانه داریم یا مثلاً در گوش روایت داریم به همین ترتیب، گوش سالم را با گوش معیوب امتحان می‌کنند هر مقداری که تفاوت بود عمل می‌کنند. در روایات باب دیات از این نمونه‌ها داریم. عرض کردم یا نشانه بیرونی یا در خود روایات یک نشانه‌ای باشد که شیوه اجرایی است ولی بعضی وقت‌ها نه، معلوم نیست نشانه‌ای می‌تواند حکم ابدی باشد، می‌تواند حکم الهی ابدی باشد می‌تواند شیوه اجرایی باشد، خوب می‌دانید که اگر این‌طور باشد اصل اولی بر این است که حمل بر شیوه‌های اجرایی نشود.

به عبارت دیگر ببینید ما قبول داریم که از حضرات معصومین نصوصی که صادر شده از شئون مختلف است. یک دفعه بما هو شارع، یک دفعه بما هو مبین شریعت که عموم روایات این‌طور است، اما بعضی وقت‌ها در کلمات پیامبر یا ائمه مخصوصاً پیامبر که حکومت داشتند، بما هو سائس، سیاستمدار، بما هو قاضی، بما هو مصلح اجتماعی، بما هو مرشد، آن 12 شأنی که من در فقه و مصلحت آوردم.

به نظر من این بحث را ببینید. بعد از آن کتاب فقه و مصلحت هم بعضی از فضیله‌های حوزه این کار را یک مقدار پیش بردند. حالا یک شئون دیگری اضافه کردند، این‌طور به ذهن می‌آید. به نظرم این بحث از آن بحث‌هایی است که اگر دغدغه مباحث اجتماعی، سیاسی در فقه دارید نمی‌شود از این غافل بشوید و خیلی وقت‌ها آقایان بزرگان ما به این نکته دقت نکردند و از همه این روایات استفاده حکم شرعی ثابت تازه، در حالی که ما می‌خواهیم بگوییم این‌ها شیوه‌های اجرایی است. همین بحث ارش نگاری بود، عبد انگاری که اگر زد یک نفر را معیوب کرد. ارش... خوب یک دفعه ارش را می‌گوییم پزشک قانونی، پزشک قانونی هم باید یک سیستمی به آن بدهیم. چطور؟ مثلاً دیات را در اختیارش قرار بدهیم. اما خیلی از فقها از جمله مثل مرحوم امام خمینی، از این آخر، شاگردهای ایشان، گفتند: عبد انگاری می‌کنیم. یادم هست یک روز گفتیم عبد انگاری حکم شرعی نبوده، حکم شرعی روایت عبدالله بن سنان است که می‌گوید: دو تا عادل. حالا بگوییم دو تا پزشک قانونی، اگر هم گفتیم دو تا از باب فرد اکمل است. حتی یک پزشک قانونی معتمد، حالا آن‌ها بحث‌های فنی‌اش است.

یک چیزی که شیوه اجرایی بوده، بعضی‌ها فکر کردند حکم ابدی الهی است و به عنوان یک مسئله در فقه آوردند. یک موقعی من شرح لمعه به یک مناسبتی می‌دیدم آن‌جا دارد که اگر کتابی می‌خواهد زکات بدهد مثلاً تعیین نکنید؛ بعد هم دست بکند حاکم در جیبش هر چه صلاح دید بردارد. حالا اگر شد مثلاً یک تشری هم بزند، بعد هم به غلط تمسک می‌کند به حَتَّى «حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» صاغرون هم به مصغرون معنا می‌کنند، نمی‌دانم روی چه عملیاتی.

این می‌دانید اصلش علامه می‌گوید: «قیل». شهید ثانی یک طوری قیلش را انداخته در شرح لمعه، بعد از علامه هست دیگر. علامه هم می‌گوید: «قیل» نظر ابن ادریس شافعی است. آن هم که نگاه می‌کند، می‌گوید: این‌طور در بازار کار رفتار می‌کنند. هیچ چیز، می‌رود روی هوا این حکم. ما یک چنین چیزی نداریم. حالا بگذریم از آن بحث‌های جانبی دیگر آن.

می‌خواهم عرض بکنم که گاهی وقت‌ها پیش می‌آید شک می‌کنیم عرض کردم گاهی وقت‌ها شک برطرف می‌شود و خوب این جاها نگاه فقیه هم مهم است، آن گفتمانی که دارد و اگر نشد البته اصل اولی بر این است که به عنوان حکم بیان نکنید. این نکته اول درس امروز.

پس اگر شک بکنید، راه برطرف کردن شک را گفتیم، مراجعه به برخی ادله یا مراجعه به مناسبت حکم موضوع و بالاخره اگر بعد از همه این‌ها شک کردیم، خوب اصل اولی این است که ائمه به عنوان مبین شریعت دارند چیزی را بیان می‌کنند، غیر از این دلیل می‌خواهد.

– در بحث اول ما گفتیم کجا شیوه اجرایی است و تعبدی در آن نیست، جایگزین دارد، بدل دارد. حتی گاهی وقت‌ها آن یکی نسخ می‌شود، دیگر به درد نمی‌خورد آن که قبلاً بوده و کجا نه حکم الهی است یا بگویند حکم ثابت الهی است. نکته دوم این است که آیا جاهایی که می‌گوییم شیوه اجرایی، منظور حکم موقت است یا اصلاً شیوه اجرایی اصلاً از جنس حکم نیست. اگر گفتیم که از جنس حکم است، قهراً قسیمش می‌شود – حتماً هم حکم موقت است حکم دائم که نیست شیوه اجرایی – حکم دائم. لذا باید این‌طور تعبیر بکنیم آیا مثلاً فلان پدیده در فضای شرعی حکم دائم است یا حکم موقت است (از شیوه‌های اجرایی است). یعنی شیوه‌های اجرایی از اقسام حکم موقت به شمار می‌آید ولی حکم است. به همین خاطر اگر این‌طور شد آقایان می‌توانیم بگوییم بستن چشم طرف، چهار طرف همان که در روایت آمده از احکام الهی است منتها نه از احکام دائم بلکه از احکام موقت و حضرت امیر هم که این کار را کردند در واقع بما هو مبین شریعت این کار را کردند منتها حکم موقت. یک گزینه دیگر این است که نه، بگوییم اصلاً چیزهایی که می‌گوییم شیوه اجرایی است، اصلاً حکم نیست نه موقت نه دائم. در واقع باید بگوییم که پدیده‌هایی که ما در دین داریم، «قسمان حکم» او غیر حکم حکم هم موقت دارد و دائم. یک چیزی هم هست که اصلاً نباید حکم بگوییم و لذا نباید این شکل خاص را به شارع نسبت بدهیم حتی به عنوان حکم موقت.

من یک مثال برایتان می‌زنم، روایتش را هم آوردم در پاورقی. ما در روایات داریم که حضرت علی (علیه السلام) در یک مقطعی بر اسب زکات بستند. نمی‌دانم اسب عتیق، اسبی که درجه یک باشد. ظاهراً می‌گویند اسب عربی. پدر و مادرش عربی باشد. «علی الخیل العتاق» در هر سال دو دینار. اما اسبی که خیلی ریشه اصالت ندارد، گاهی هم ما در فارسی می‌گوییم یابو. اسب و الاغ با هم توافق جنسی می‌کنند، یک بچه درمی‌آید. اسب بارکش. فرمود این یک دینار، آن دو دینار. مرحوم شیخ حر خیلی جالب است این را آورده است به عنوان استحباب زکات در اسلام بر اسب. چون دیده اگر بگویند واجب است، خلاف فقه می‌شود، اسب که زکات ندارد، اسب خمس دارد. برای این‌که توجیه بکند گفته استحباب. حمل بر استحباب کرده. می‌دانید که ما این کار را نمی‌کنیم، ما این‌ها را حمل بر حکم حکومتی می‌کنیم و لذا هم نمی‌گوییم استحباب دارد زکات. بله انسان هر چه در راه خدا بدهد، خوب است. اگر شد حکم حکومتی، می‌شود موقت. با جعل حضرت می‌آید، با دست برداشتن حضرت هم می‌رود یا با موت حضرت، مرگ حضرت. حکم حکومتی با مرگ حاکم می‌رود. امام بعدی باز اگر مصلحت باشد، باید انشاء بکند برخلاف احکام الهی ثابت که هست. حتی در روایات آمده که «وضع امیر المؤمنین»، خود «وضع» یعنی... حکم الهی را که نمی‌گویند: «وضع» اگر راجع به گندم هم بود، امام صادق می‌گفتند که «وضع امیر المؤمنین» بر گندم زکات. «وضع» را آن هم کسی که حکومت دارد، این هم خصوصیت دارد، حضرت امیر... اولاً امام صادق می‌گویند: «وضع» بعد هم کسی «وضع» که حکومت داشته و لذا این می‌شود حکم حکومتی، حکم موقت که با یک مصلحت می‌آید با یک مصلحت می‌رود. آیا شیوه اجرایی این است؟ اگر گفتیم بله شیوه‌های اجرایی هم حکم موقت است، آن کار حضرت امیر که چشم را می‌بست، گوش را می‌بست، چهار طرف را می‌گفت نگاه بکن، با این‌جایی که زکات داده، هر دو از یک جنس است. یعنی هر دو حکم است، منتها حکم موقت. مقابل احکام ثابت. مثلاً این‌که گندم زکات دارد، جو زکات دارد حکم ثابت الهی است. نه احدی گفته موقت است، نه احدی گفته شیوه‌های اجرایی است اما بگوییم نه این موارد مثل زکات بر اسب یا مثل بستن چشم فلان برای تعیین دیه این حکم موقت است؛

اما بر یک معنا و گزاره این‌ها با هم فرق می‌کند. آن‌جایی که حضرت زکات از مردم می‌گیرد و می‌آید حکم می‌کند «وضع امیر المؤمنین» می‌شود حکم موقت اما حکم می‌شود. اما یک جاهایی مثلاً حضرت همین زکات را که می‌خواهد بگیرد به یک شیوه خاصی می‌گیرد، این دیگر حتی حکم موقت هم به حساب نمی‌آید. مخصوصاً مبنای ما را هم که بلد هستید، حالا ممکن است بعضی‌ها آشنا نباشند که ما خلق وقایع را از حکم جایز می‌دانیم. «ما من واقعة الا و لا حکم» ما خیلی پرایمان ثابت نیست. حتی اباحه را ما حکم نمی‌دانیم، اباحه را عدم احکام اربعه می‌دانیم.

اگر این‌طور باشد اصلاً شیوه‌های اجرایی جز احکام به حساب نمی‌آید و لذا متغیر است، طبق هر چه حاکمیت مصلحت ببیند، اعمال می‌کند. اگر بخواهیم در بحث‌های خودمان پیاده بکنیم یک جا مصلحت بر تعدد قاضی، یک جا مصلحت بر دادگاه تک قاضی، یک جا مصلحت است در یک پرونده با یک قاضی. در یک پرونده چند تا قاضی حضور داشته باشند. این‌ها را نمی‌شود گفت حکم موقت. تابع زمان و مکان، شیوه‌های اجرایی متفاوت است. آن که دائم است، دادرسی عادلانه است توسط قضات جامع شرایط. اما دیگر حالا این چطور اجرا بشود، شیوه‌های اجرایی مختلف است.

– دیدم در این برگه بود سنجش شناسی بر یک داریم آن غلط است، سنجه شناسی آن را اصلاح بکنید. یک جا هم بود شعور، باید بشود شئون. خیلی وقت‌ها انسان ناچار می‌شود یا اصلاً منفعتش اقتضا می‌کند به دادگاه‌های غیر شرعی رجوع بکند یا مثلاً زمان قبل از انقلاب دادگاه‌های شرعی نبوده، رجوع کرده. شما باخبر می‌شوید پدرتان با فلانی اختلاف داشته، دادگاه رجوع کرده، الان هم مالش محفوظ است. آیا وضعیت قضاوت قاضیان غیر شرعی چیست یا کسانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند. آن کسانی که در مغرب، در غرب... یا مثلاً دولت وقتی می‌خواهد در دعاوی بین المللی به محاکم بین المللی مراجعه بکند، وضعیت شرعی این‌ها از جهت تکلیف و از جهت وضعی چیست؟ إن شاء الله بحث بعد ما خواهد بود.

الحمد لله رب العالمین.